

فهرست

۲سخنی با همکاران
۳داستان من «روائع القصص العربية»
۴انواع ال
۷متنبی شاعر پرآوازه
۹ویژگی های اسم
۱۰نمودار درختی انواع فعل
۱۲انواع حروف
۱۳کاربرد باب های ثلاثی مزید
۱۷معلوم و مجهول
۱۹ضرب المثل ها
۲۱تجربه آموزشی
۲۳«البخیل المغرور»
۲۴تحولات شعر معاصر عرب
۲۹مبحث حروف
۳۱«الاجیر الوفی»
۳۲«الوفیاء»
۳۳«الوفاء للوطن»
۳۴گزارش بازدید از مدرسه هندی بیلفا

باسمه تعالی

سخنی با همکاران

سلام گرم و درود مراد بر ابا باشید

پاس خداوندی را که اسال نیز به ما توفیق داد تا روزها و ماههایی را در کنار شما همکاران ساعی

و ارزشمند باشیم.



برای تمامی شاعران سلامت، موفقیت و سرفرازی در تمامی مراحل زندگی تان را آرزو مندیم و در این روزهای

آغازین سال ۱۳۹۴ برای همه ی انسان ها آرزوی کنیم که:

"روزی مردم جهان یکی از کلمه های **نفس** بدر آید و به **کشن عشق** و دوستی با یاریند و چنان که

در وصف بهشتیان آمده است:

دل ایشان از حرکت ورت و کینه ای پاک گردد و بر تخت های **محبت** و **بهمنی** روبروی هم بنشینند و به مهر در یکدیگر نگرند و جز

سلام و تحیت نگویند و نشنوند. آمین یا رب العالمین.

محمد سیفی

سرکره درسی زبان و ادبیات عرب

امارات عربی متحده / ادبی





من روائع القصص العربية

يحكى أنه كان في الزمن الماضي بلدة صغيرة وكان فيها فتاة تسمى حمامة اللواء وكانت هذه الفتاة في غاية الجمال وكان أكثر أبناء هذه البلدة يتمنون الزواج منها فتقدم لها الكثير من شباب تلك البلدة ولكنها رفضتهم جميعاً وكان في هذه البلدة شاب وسيم وثيري اسمه أطلس فتقدم لخطبتها والزواج منها فوافقت عليه وتزوجا. أحب كلٌ منهما الآخر حباً عظيماً فاتفقا على ألا يتزوج أطلس إذا ماتت حمامة اللواء وكذلك حمامة اللواء لا تتزوج إذا مات أطلس ومضت فترة من الزمن وهما يعيشان في أرغد عيش . وفي ذات يوم سافر أطلس إلى الهند في تجاره فمضت السنة الأولى ولم يرجع أطلس ثم مضت السنة الثانية والثالثة والرابعة والخامسة ولم يأتي أطلس فحكم قاضي البلد بموت أطلس . و بدأ الناس يتقدمون لخطبتها من جديد فرفضتهم جميعاً وتقدم أمير البلد ورفضته كذلك ثم مضت السنة السادسة والسابعة والثامنة والتاسعة و العاشرة فتقدم الأمير لخطبتها مرة آخر فرفضت ولكنه في هذه المرة أراد الزواج منها بالقوة فوافقت . وأعلن الأمير أن الفرح سيكون ثلاثة أيام وفي اليوم الثالث سيكون دخوله على حمامة اللواء وأقيمت الأفراح والزينة والأنوار في كل مكانٍ في المدينة . ولما أتى اليوم الثالث كانت المفاجأة فقد وصل أطلس إلى المدينة فلما رأى الزينة والأنوار في كل مكان سأل عن مناسبة ذلك فأخبره بعض الناس أن هذا بمناسبة زواج الأمير من حمامة اللواء فصدم أطلس لهذا الخبر فسأل عن أدها إنسان في المدينة فدل على عجز فأتاها أطلس فأخبرها بقصته وطلب منها مساعدته فقالت يا أطلس لو كان غير الأمير لساعدتك ولكن هذا الأمير... فأغراها أطلس بالمال فوافقت وصنعت له سلة كبيرة فأدخلته فيها وزينت هذه السلة بالورود وزينتها بأحسن الألوان ثم استأجرت رجلاً لحمل هذه السلة فحملوها وأدخلوها على الأمير فلما رأى الأمير هذه السلة أعجب بهذه السلة كثيراً وأمر أن تدخل السلة في الغرفة التي فيها حمامة اللواء فأدخلوها حيث أمر الأمير ثم نظر أطلس من النقب الذي في السلة فرأى حمامة اللواء وهي تبكي . ثم بعد ذلك دخل الأمير في الغرفة فلم تستطع حمامة اللواء الصبر فقالت وهي تبكي : يا ليت شعري أين بات الأطلس حياً يرى أم بات تحت الأرمسي فلما سمعها أطلس ماستطاع الصبر فرد عليها قائلاً: يا سل ورد يا حمامة اللواء ما كان ظني فيك أن تتزوجي : فلما سمعها الأمير رق لحالهما فقال : أمسيتما بالخير يا أهل الوفا ما جئت لإزائراً للمجلسي فخرج الأمير وتركهما يعودان لبعضهما فعاشا بعد ذلك عيشة هنيئة.

منبع: قصص قصيرة عن الرسول الكريم سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و سلم



باسمه تعالی

انواع «ال» در زبان عربی

۱- شاهدتُ صديقاً ۲- فأكرمْتُ الصديق

کلمه صديق در مثال اول مبهم است و بردوستی مشخص و معهود دلالت نمی‌کند، ممکن است این دوست سعيد، محمد، علی یا ... باشد زیرا صديق نکره است و نکره بر شخصی معین دلالت نمی‌کند. اما در مثال دوم از آنجائی که «ال» بر آن وارد شده است بردوستی معین دلالت می‌کند که ذکر او آمده است و درباره ی او سخن گفته شده است بنابراین معرفه است. و منظور این است که با او دیدار کرده است نه با بقیه ی دوستان. پس کلمه ی صديق در ابتدا نکره است ولی با آمدن «ال» معرفه شده است. به این خاطر نحويون معتقدند که «ال» در چنین اسمهایی ازادات معرفه است و وقتی بر اسم نکره ای که قابلیت تعريف^۱ را دارد وارد شود آن را معرفه می‌کند.

«ال» بر سه نوع است: ۱- مَعْرِفَه ۲- مَوْصُولَه ۳- زَائِدَه

۱- «ال» مَعْرِفَه: حرف تعريف است و بردونوع است:

۱-۱) عهدیه: برای اشاره به شخصی است که قبلاً با او آشنایی داشته باشید و در میان مخاطبان باشد. این نوع «ال» بر سه نوع است:

۱-۱-۱) عهد ذکرى: ابتدا اسم نکره ای می‌آید و پس از ذکر آن مقرون به ال می‌شود و معنی آن را محدود می‌کند به شخصی که اسم اول بر آن دلالت می‌کند. مانند کلمه ی (الرسول) در آیه ی شریفه ی «كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ»^۲

۱-۱-۲) عهد ذهنی: بوسیله ی آن به عهدی ذهنی اشاره می‌شود. مانند جاء الرجلُ که در این صورت بین تو و شنونده در مورد مردی خاص عهدی ذهنی است.

۱-۱-۳) عهد حضوری: که یا با حضور خود آن مورد است. مانند: «اليوم أكملتُ لكم دينكم»^۳ یا با معرفت شنونده نسبت به آن است. مانند: هل انعقد المجلس

۱-۲) ال جنسیه: بر اسم نکره وارد می‌شود و معنای جنس محض بدون عهد دارد و از لحاظ معنوی بر سه نوع است:

۱-۲-۱) برای اشاره به حقیقتی است. مانند «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي الْخُسْرِ»^۴ و «ال» استغراق نام دارد. می‌توان در این مورد بجای «ال» لفظ کل بکاربرد.

۲-۲-۱) بریکی از افراد جنس وارد می شود و بیانگرا حاطه و شمول است نه میان همه ی افراد بلکه درصفتی از صفات که در میان افراد شایع است. مانند: أنت

الرجلُ علما که به معنای أنت الرجال علما است. یعنی توبه منزله ی همه ی آنها از جنبه ی علمی است یا مانند: علیّ هو الفتی شجاعاً

۳-۲-۱) نوعی دیگر که بیانگرا حاطه و شمول نیست بلکه بیانگر جنس است از لحاظ حقیقتی که در ذهن دارد یا ماده ای که از لحاظ عقلی از آن تشکیل شده است بدون در نظر گرفتن افراد آن مانند: الحديدُ أصلُ من الذهب. حقیقت آهن از طلا سخت تر است بدون در نظر گرفتن شیء معینی از این یا از آن، مثلاً کلیدی از این یا از آن یا مانند الرجلُ أقوى من المرأة که منظور این نیست که هر مردی از هر زنی قویتر است چه با واقعیت مخالف است بلکه منظور این است که حقیقت مرد و جنس او از حیث عنصرش از جنس زن قویتر است نه از لحاظ افرادش.

۲-«ال» موصوله: به اسم فاعل و مفعول متصل می شود و بسته به اسم محلّی به معنی الذی، التی و... دارد. مانند اشتهر الکاتبُ - خرج المضروب. «ال» در این موارد برای تعریف نیست بلکه برای اصلاح لفظ و تزیین آن است. زیرا اسم موصول با صله اش معرفه می شود و بسیاری از اسمهای موصول مانند من، ما و... با وجود اینکه مجرد از «ال» هستند، معرفه می باشند.

اگر اسم فاعل یا اسم مفعول بر ثبوت صفتی دلالت کنند «ال» در آنها نشانه معرفه است. مانند المؤمن - الطاهر - المحمود

۳-«ال» زائده: این نوع ال تأثیری در تعریف و تنکیر اسم محلّی به ندارد. مانند العباس که این اسم قبل از دخول ال معرفه علم است و با آمدن ال تغییری در تعریف آن رخ نداده است.
«ال» زائده بر دونوع است:

۱-«ال» زائده لازمه: بر اسم معرفه وارد می شود و بعد از اقتراش از آن جدا نمی شود. این نوع ال از اول با برخی اسمهای علم آمده است و از آنها جدا نشده است و در کلام عرب این اسمها بدون ال استعمال نشده اند. مانند: السّمؤال (اسم شاعر دوره ی جاهلی که در وفا ضرب المثل بوده است)، العُزی واللّات که نام دو بت در دوره ی جاهلی بوده اند.

ال در اسمهای موصولی که با ال شروع می شوند مانند الذی، التی و... و در ظروفی مانند الآن که با ال شروع می شود زائده ی لازمه است.

نوعی دیگر از ال زائده ی لازمه، ال غلبه است که عده ای آن را قسمتی مستقل حساب آورده اند. این نوع ال فردی خاص از افراد معرفه به ال را شامل می شود و هنگام ذکرش غیر آن به ذهن متبادر نمی شود. مانند الرسول، المدینه، الکتاب که به ترتیب می توانند بر هر پیامبر، شهر و کتابی دلالت کنند اما بیان کننده پیامبر اکرم (ص)، شهر مدینه و کتاب سبویه می باشند.

۲- «ال» زائده غیر لازمه: در دو حالت زیر ال زائده ی غیر لازمه است. ۱- ال لمحیه^۵: در اسمهایی مانند الحسن، الفضل، الحارث که به آنها ال افزوده شده است، علاوه بر نام شخص، به نیکو بودن، فضل و دانش و شخم زدن و کشاورز بودن هم اشاره شده است.

۲- نوعی دیگر که به صورت اضطراری در شعر و با اسم علم می آید مانند:

ولقد نهيئتك عن بنات الأوير

که اصل آن بنات أوير است که ال بر آن اضافه شده است. بنات او بر اسم علم نوعی قارچ است. یا بر تمییز و حال وارد می شود مانند: طبت النفس که در اصل «طبت نفساً» است که نفساً تمییز است و ال بر آن اضافه شده است. یا مانند ادخلو الأول الأول که کلمه الأول نکره است و نقش حال دارد و آمدن ال آن را از تنکیر خارج نکرده است.

پی نوشت ها:

- ۱- اسم های نکره ای وجود دارند که معرفه نمی شوند و بر نکره بودن خود باقی می مانند این اسمهای نکره «المتوغلّه فی الإيهام» نام دارند. مانند: غیر- مثل- دون- بین
- ۲- سوره مزمل/ ۱۵- ۱۶
- ۳- مانده/ ۳
- ۴- عصر/ ۲
- ۵- از لمج - لمحاً نگرستن به جانب چیزی می باشد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن هشام، معنی اللبیب عن کتب الأعراب، ج ۱، القاهرة، مکتبه محمد علی، بدون تاریخ.
- ۳- ابن عقیل المصری، بهاء الدین عبدالله، شرح ابن عقیل، انتشارات لقاء، بدون تاریخ.
- ۴- حسن، عباس، النحو الوافی، ج ۱، مصر، دار المعارف، ۲۰۰۴.

متنبنی

از جمله شاعرانی که در قرن چهارم آوازه شهرتش دنیای علم و ادب را فرا گرفت، ابوطیب متنبنی است. نام او «احمدبن حسین بن الحسن عبدالصمد الجعفی الکندی الکوفی معروف به متنبنی شاعر مشهور. گفته شده او احمدبن الحسین بن مره بن عبدالجبار است و خدا میداند.» وی در سال ۳۰۳ در کوفه زاده شد، در کودکی شعر سرود و پس از سلطه قرمطیان بر کوفه در سال ۳۱۳ هجری همراه با خویشاوندانش به سماوه گریخت. پس با اعراب در بادیه هم نشین شد و بعد از دو سال به عنوان یک بدوی خالص به کوفه بازگشت. کتابت و قرائت را فرا گرفت و ملازم اهل علم و ادب شد. ۲ در مورد نامگذاری این شاعر به متنبنی اختلاف نظر وجود دارد. نامی که خود او نیز از آن تنفری داشت. صاحب تبیان گوید: «متنبنی به خاطر این

بیت متنبنی نامیده شد: کم قَتِيلٍ كما قُتِلْتُ شَهِيدٌ ببياضِ الطُّيِّ و وَرْدِ الخُدودِ

احدی نیز این رأی را پذیرفته و بدیعی این روایت را ذکر می کند. اما اضافه می کند: ابوالعلاء المعری در رساله الغفران درباره علت نامگذاری متنبنی گوید: متنبنی از التَّبوه است یعنی مکان بلندتر از سطح زمین. ۳ ابوالعلاء، متنبنی را به عنوان شخصی که ادعای نبوت داشت قبول نکرد بلکه اعتقاد داشت او در دنیای ادب و شعر در مکانی بالاتر از دیگر شاعران قرار دارد. زرکلی در کتاب خود گوید: در بادی سماده بین کوفه و شام ادعای نبوت کرد و گروهی بسیار از او پیروی کردند. ۴ پس وی علت نامگذاری متنبنی را به این نام ادعای نبوت او می دانست. نام متنبنی تا ابد با او همراه بود، چرا که او متهم شد به اینکه در شورش قرامطه شرکت داشته و قرامطه حرکت تبلیغی اجتماعی بود که در آن ادعای شیعه در مسئله خلافت در آن گرد آمده بود. ۱ ابن خلکان گوید: متنبنی در بادیه سماوه ادعای نبوت کرد و خلق بسیاری از بنی کعب و دیگران از او پیروی کردند پس لؤ لؤ امیرحمص نماینده اشکید بر او خروج کرد و او را اسیر کرد و یارانش را متفرق ساخت و او را به مدت طولانی حبس کرد سپس او توبه کرد و او را آزاد کردند و غیر از این گفته شده و این صحیح تر است. گفته شده او خود گفت: من اولین کسی هستم که به وسیله شعر پیشگوئی کرد. ۲ این نظر متنبنی در مورد نامگذاری اش، عقیده ابوالعلاء معری را درباره اعتقاد نبوت متنبنی تغییر داد. وی معتقد بود که متنبنی شاعری پیشگو است چرا در بیتی از قصیده اش از ابوالعلاء نام برده، مضمون بیت فوق چنین است:

أنا الذي نظر الأعمى الي و اسمعت كلماتي من به صمّم

من کسی هستم که کور به کور به شعر من نظرافکند و کسی که کر است کلمات مرا شنیده است. ابوالعلاء معتقد بود که منظور از کور خود اوست. پدر متنبنی سقاء کوفه بود و این خود نقطه سیاهی در زندگی پدرش به حساب می آمد. طه حسین در کتاب مع المتنبنی گوید: «در کل دیوان متنبنی نامی از این مرد برده نشده. متنبنی نه او را مدح کرد و نه به او فخر ورزید.

و نه چیزی از او به ارث برد و نه هنگامی که مرد حزن و غمش را بر او آشکار کرد. آن چیزی که مشخص است این است که متنبنی خود را به شمشیر و نیزه و جنگ منسوب می کرد تا به این مردی که او را

حسین می گفتند و او را به بعضی از اعراب جنوب نسبت دادند. بنابراین متنبی نه پدرش را ناخت و نه جدش را. «۴متنبی اعتقاد داشت که عربی است در حالی که مادرش عجم بود و نسبش همدانی بود. او در زندگی بر اساس این نظر تحول یافت. شاید این نظر زندگی علمی و هنری او را تحت تأثیر قرار داده بود. ۱. تا جایی که این موضوع را درباره خودش به این صورت در دیوانش مطرح کرد:

لا بقومی شرفت بل شرفوا بی / و بنفسی فخرتُ لا بجدودی ۲

من شرافت خود را از قوم خویش به دست نیاورده ام بلکه قوم من به سبب وجود من شریف شده اند و من به خود نازیده ام نه به نیاکان خود. متنبی همواره نسبش را پنهان می کرد، پس از او در این مورد سوال شد، وی گفت: من دائماً بر قبائل عرب فرود می آیم و دوست دارم که مرا نشانساند به خاطر ترس از اینکه به قومم کینه ورزند. ۳ در مورد نحوه قتل متنبی گویند که بیته از قصیده اش عامل قتل وی شد با این مضمون:

الخیلُ و اللیلُ و البیداءُ تعرفنی و السیفُ و الرّمحُ و القرطاسُ و القلمُ

گویند متنبی ضبه بن یزید الاسدی العینی را با قصیده ای هجو گفت که مطلع آن چنین است:

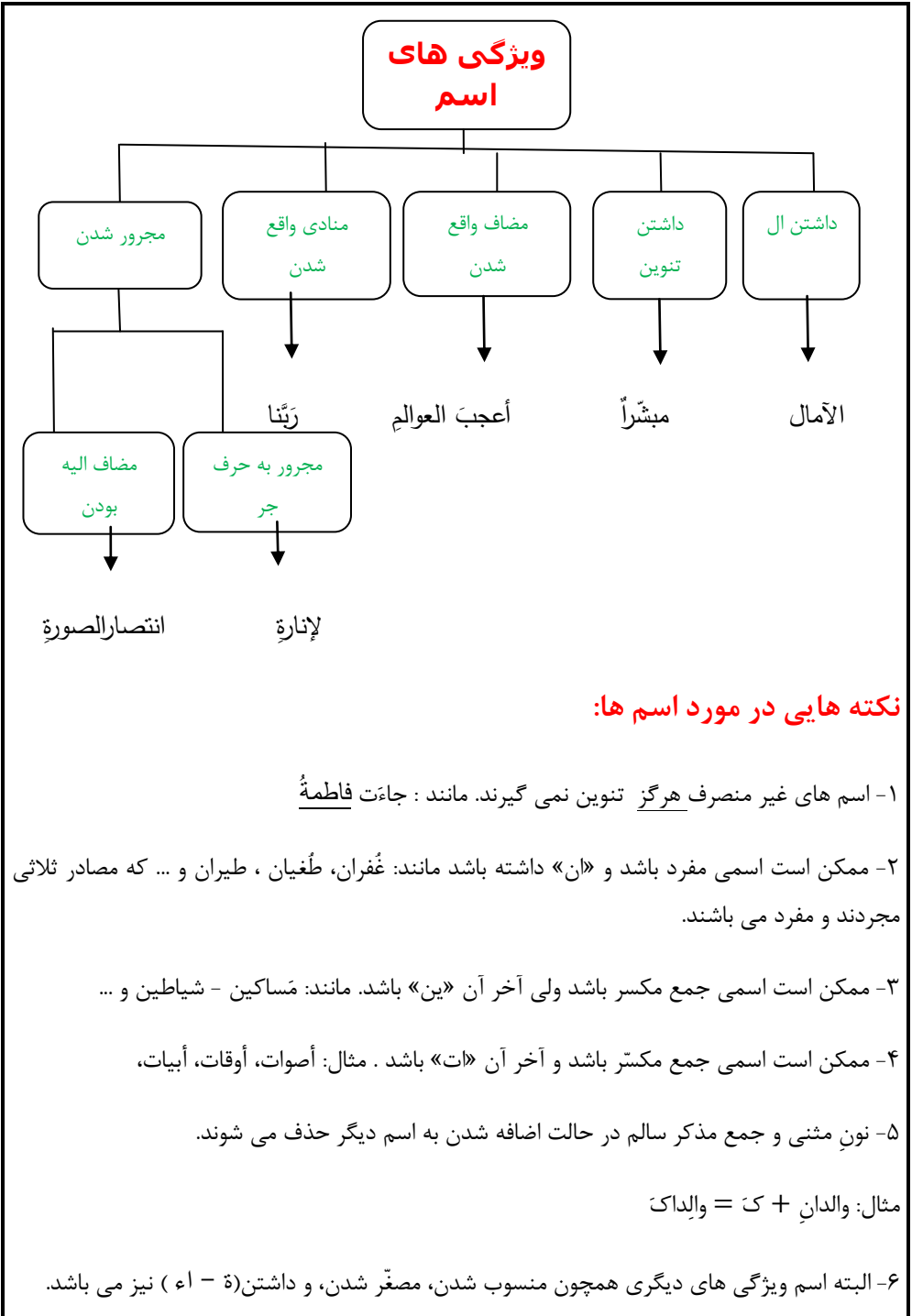
ما أنصفَ القومَ ضبّه و امه الطرطبه

هنگامی که متنبی به همراه پسرش محشد و غلامش مفلح و جماعتی که همراه او بود در حال بازگشت از شیراز به کوفه بود. با دایی ضبه، فاتک بن ابی جهل روبرو شد، پس با هم درگیر شدند. متنبی قصد داشت بگریزد که شخصی فریاد زد و گفت: مگر تو سراینده این بیت نیستی: الخیلُ و اللیلُ و البیداءُ تعرفنی و السیفُ و الرّمحُ و القرطاسُ و القلمُ

لذا متنبی بازگشت و در نبردی نابرابر در ۲۸ رمضان سال ۳۵۴ هـ. ق در نعمانیه نزدیک دیرالعاقول غربی بغداد کشته شد. و این چنین دفتر زندگانی این شاعر بزرگ بسته شد.

منابع:

- (۱) رضایی/غلام عباس و حسن زاده نیری/محمدحسن/شرح گزیده دیوان متنبی/دانشگاه تهران/چاپ سوم/۱۳۸۹
- (۲) حسین اطه/مع المتنبی/لیروت.
- (۳) منوچهریان/علیرضا/ترجمه و تحلیل دیوان متنبی از شرح برقوقی/جزء اول/ شرکت قلم/چاپ اول/۱۳۸۷.



اقسام اسم های مونث معنوی:

۱- اسم عَلْم مؤنث: مریم، هدی

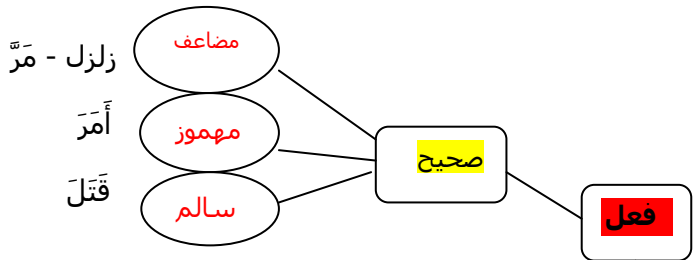
۲- اغلب اعضای زوج بدن: عین، ید، رجل

۳- برخی اسم های سماعی: نار، بئر و ...

۴- اسم کشورها و شهرها: ایران، طهران، ...

۵- اسم مخصوص خانم ها: أم، بنت

فعل



واوي: تَجَدَّنْ: للمخاطبات مضارع از وَجَدَ

يايبي: يَنْسَ: ماضی

واوي: قُلْ: امر مخاطب از قَالَ

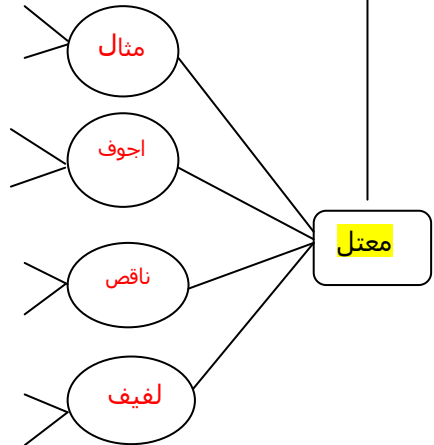
يايبي: يَعْ: امر مخاطب از بَاعَ

واوي: أَدْعُ: امر مخاطب از دَعَا

يايبي: إِسْعَ: امر مخاطب از سَعَى

واوي: وَفَى: ماضٍ للغائب.

يايبي: شَوَى: ماضٍ للغائب.



نکته: ممکن است فعلی هم مهموز باشد و هم معتل. مثال: رَأَى ، يَأْسَ

نکته: هر همزه داری مهموز نیست باید همزه جزء حروف اصلی باشد. مثال: أَنْفِقُوا: انفاق کنید (حروف اصلی «ن - ف - ق» است).

برای سهولت در یاددهی - یادگیری دانش آموزان می توان تقسیم بندی فعل ها را به صورت شعر آموخت.

«پی درک صحیح از فعل معتل	توجه کن به این تعریف مُجْمَل
اگر در ریشه دارد واو و یایی	توانی کرد منسوبش به مُعْتَل
و گر از واو و یا بیگانه باشد	صحیح است و بدون هیچ أَنْگَل
صحیحی که دو تا هم جنس دارد	مضاعف خوانمش مثل مُسَلْسَل
و گر برخیزدش از ریشه همزه	به مهموزش دهم نسبت چو مَسْأَل
برون زین هر دو حالت هر صحیحی	به فعل سالمی گردد مُبْتَل

(عربی نوین، محمد رضا ابراهیمی، ص ۵۲)

هشت باب مشهور ثلاثی مزید و کاربرد آنها

۱- باب افعال:

کاربرد: غالباً باب افعال برای تعدی (متعدی کردن فعل لازم) به کار می رود. مثال: نَزَلَ المَطْرُ: باران بارید.

متعدی آن: أَنْزَلَ اللهُ المَطْرَ: خدا باران را نازل کرد.

سوال: آیا ممکن است فعلی در باب افعال باشد ولی لازم باشد؟ بلی

مثال: أَسْرَعَ: شتافت. أَقْبَلَ عَلَيْهِ ثَعْلَبٌ: روباهی بر او وارد شد. (آمد = روی آورد). قَدْ أَفْلَحَ المَوْمِنُونَ: مؤمنان رستگار شدند.

نکته: همزه امر مخاطب از باب افعال همیشه مفتوح است. (همزه قَطَع)

همزه قَطَع: به همزه ای گویند که در اول و یا وسط جمله هم نوشته و هم خوانده می شود مانند:

- ۱- همزه باب افعال (ماضی، مضارع، امر، مصدر) ۲- همزه فعل مضارع صیغه ی متکلم وحده . مثال: وَ أَذْهَبُ ۳- همزه اسم تفضیل
- ۴- همزه مهموز الفاء بر وزن فعیل مثال: أَمِنَ - أَمِين
- ۵- جمع مکسری که با همزه شروع شده باشد مثال: أَحْکام، أبیات
- ۶- همزه ای که در ابتدای ضمیر می آید. مثال: أَنْتَ و ...

۲- باب تفعیل:

گاهی مصدر باب تفعیل بر وزن تَفْعِلَةٌ می آید. مانند: تَذَكِّرَةٌ به جای تَذْکیر؛ تَبْصِرَةٌ به جای تبصیر و ...

نکته: اگر فعلی ناقص یا لفیف باشد مصدر باب تفعیل آن حتما بر وزن تَفْعِلَةٌ می آید. مانند: تَرْبِیَةٌ (پروراندن)

کاربرد: باب تفعیل نیز غالباً برای (تعدیه) به کار می رود. مثال: كَرَّمَ (بزرگوار شد) / كَرَّمَ (گرامی داشت)

۳- باب مُفَاعَلَة (فِعال)

کاربرد: مشارکت. مثال: شاعرتُ سعیداً؛ با سعید مشاعره کردم.

نکته: مصدر باب مفاعله، غالباً بر وزن (فِعال) می آید. مانند: جدال به جای مجادله.

نکته: به ترجمه کلمات توجه داشته باشیم مثال:

جَهَدَ: کوشید؛ هَجَرَ: ترک کرد؛ قَتَلَ: کشت.

جاهَدَ: جهاد کرد؛ هاجرَ: مهاجرت کرد؛ قاتَلَ: جنگید.

۴- باب تَفَعُّل:

کاربرد: باب تفعّل برای مطاوعه (پذیرفتن/اثر فعل) است، مطاوعه = تعدیه. (ضدّ) یعنی: اگر فعلی متعدی باشد به لازم تبدیل می کند و اگر متعدی دو مفعولی باشد به متعدی یک مفعولی تبدیل می کند.

مثال: عَلَّمْتُ التَّلَامِيذَ الدَّرْسَ فَتَعَلَّمُوا الدَّرْسَ. به دانش آموزان درس را یاد دادم پس آنها درس را یاد گرفتند.

مشاهده می کنیم که مطاوعه شد (فعلی اثر پذیرفت) یعنی فعل ۲ مفعولی عَلَّمْتُ به یک مفعولی تَعَلَّمُ تبدیل شد پس نتیجه: تعلیم (یاد دادن) / تَعَلَّمُ (یاد گرفتن) است.

۵- باب تَفَاعُل:

کاربرد: مشارکت دو طرفه.

مثال: تَعَاهَدَ الْبَلَدَانِ: ایران و یابان. دو کشور ایران و ژاپن پیمان(قرارداد) بستند.

نکته: تَعَلَّمَا / تَعَلَّمُوا / تَعَلَّمْنَ می توانند هم ماضی باشند و هم امر، که از جمله باید تشخیص داد.

مثال: التَّلِيمَانِ تَعَلَّمَا الدَّرْسَ: دو دانش آموز (دانش آموزان) درس را یاد گرفتند. (ماضی).

أَيُّهَا التَّلْمِيذَانِ تَعَلَّمَا الدَّرْسَ: ای دانش آموزان، درس را یاد بگیرید. (امر)

المُؤْمِنَاتُ تَوَاضَعْنَ: زنان با ایمان فروتنی کردند. (ماضی للغائبات)

أَيُّتِهِنَّ الْمُؤْمِنَاتُ تَوَاضَعْنَ: ای زنان با ایمان فروتنی بکنید. (امر للمخاطبات)

۶- باب افتعال:

کاربرد: للمطاوعة؛ برای اثر پذیری فعل.

مثال: جَمَعَ (جمع کرد). اجْتَمَعَ (جمع شد).

مثال: جَمَعْتُ الْمَالَ فَاجْتَمَعَ. مال را گردآوری کردم پس جمع شد.

جَمَعْتُ التَّلَامِيذَ فَاجْتَمَعُوا: دانش آموزان را جمع کردم پس جمع شدند.

۷- باب انفعال:

کاربرد: للمطاوعة؛ برای اثر پذیری فعل (ضد تعدیه؛ تبدیل متعددی به لازم).

مثال: جَمَدَتْ الْمَاءُ فَانْجَمَدَ: آب را منجمد کردم پس منجمد شد.

مشاهده می شود که فعل جَمَدْتُ متعددی می باشد اما در باب انفعال فعل فانجمد لازم گشته است.

نکته: فعلی که از باب انفعال است، لازم است. مانند انكسَرَ (شکسته شد)؛ انْعَقَدَ (برپا شد).

نکته: فعل های (اِنْتَشَرَ؛ اِنْتَصَرَ؛ اِنْتَضَمَ؛ اِنْتَقَلَ) از باب افتعال هستند نه انفعال. زیرا «ن» آن ها جزو حروف اصلی است نه زائد (نشر - نصر - نظم - نبه - نقل) در حالی که «ن» باب انفعال، زائد است نه اصلی.

۸- باب استفعال:

کاربرد: باب استفعال برای طلب و درخواست به کار می رود.

مثال: نَسْتَرْزِقُ اللَّهَ: از خدا روزی می خواهیم. (طلب روزی می کنیم)

نکته: فعلی که از باب استفعال است سه حرف اول زائد است و سه حرف دوم اصلی است.

معتلات ثلاثی مزید:

هر فعل معتلی که به بابهای مختلف ثلاثی مزید برود معنای جدیدی پیدا می کند و دارای اعلال هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

مثال: وَجَدَ (یافت) باب افعال: أَوْجَدَ (آفرید)

وَجَدَ (باب افعال) أَوْجَدَ/يُوجِدُ (بدون اعلال)/أَوْجَدَ (قلب) ایجاد

مشاهده می کنیم که حرف عله واو در مصدر باب افعال از مثال واوی به یاء تبدیل می شود. (به خاطر تناسب کسره با یاء)

نکته: اِسْتَعَانَهُ بِاِسْتِعَانَتِ تفاوت دارد: اولی مصدر باب استفعال (اسم معرب است) و دومی فعل ماضی للغائبه مبنی بر فتح است.

نکته: فعلهای معتلی که ضمیر بارز ندارند و آخرشان (ی - ا) است اعلال آن ها به قلب است مانند: (أهدى - تَلَا) فعل های معتلی که ضمیر بارز ندارند و آخر آن ها (ی - و) است اعلال آن ها به اسکان است مانند: يُعْطَى - يَتَلَوُ

نکته: حرف عله از مصدر ناقص و لفیف در باب مفاعلة به الف تبدیل می شود که اعلال به قلب است مانند: مُجَاوِئَةٌ = مُجَاوِئَةٌ ، مُدَارِيَةٌ = مُدَارِئَةٌ.

مبحث معلوم و مجهول



فعل معلوم، فعلی است که فاعل آن معلوم و مشخص می باشد. مثال: علی نامه را نوشت .

فعل مجهول، فعلی است که فاعل آن مشخص نیست. مثال: نامه نوشته شد
فعل لازم نمی تواند مجهول شود، فقط فعل متعدی مجهول می شود.

مراحل مجهول در زبان عربی به شرح ذیل می باشد:

۱- حذف فاعل جمله ۲- تغییر در فعل جمله ۳- مفعول جمله به عنوان نایب فاعل مرفوع می شود. ۴- مطابقت فعل مجهول با نایب فاعل از نظر مذکر و مؤنث .

تذکره ۱: اگر فعل ماضی باشد مجهول آن بروزن **فُعِلَ** و اگر مضارع باشد مجهول آن بروزن **يُفَعَلُ** می باشد. مثال: **كَتَبَ عَلِيُّ الرَّسَالَةَ** ◀ مجهول آن می شود: **كُتِبَتِ الرَّسَالَةُ** .

تذکره ۲: اگر فعل دو مفعولی باشد هنگام مجهول فقط مفعول اول به عنوان نایب فاعل مجهول می شود و مفعول دوم در حالت نصب می ماند. مثال: **مَنَحَ الْمُدِيرُ الطَّالِبَ جَائِزَةً** ◀ **مُنِحَ الطَّالِبُ جَائِزَةً**

تذکره ۳: اگر مفعول جمله، ضمیر متصل منصوبی باشد هنگام مجهول به ضمیر متصل مرفوعی تبدیل می شود. **مَنَحَ الْمُدِيرُ كِتَابًا** ◀ **مُنِحَتْهُ كِتَابًا**

نکته: برای تبدیل ضمیر متصل منصوبی به متصل مرفوعی، ابتدا صیغه ضمیر متصل منصوبی را مشخص و بعد فعل مجهول را صرف تا به صیغه مورد نظر برسیم و در نهایت خود ضمیر متصل منصوبی را حذف می کنیم .

تذکره ۴: حرف **عَلَّه** (واو) که در فعل مضارع مثال معلوم حذف شده است در هنگام مجهول به جای خود برمی گردد. مثال: **يَجِدُ الطَّالِبُ كِتَابَهُ فِي الصَّفِّ** ◀ **يُوجَدُ كِتَابُهُ فِي الصَّفِّ** .

تذکره ۵: در هنگام مجهول کردن فعل معتل اجوف حرف عله به صورت ذیل تغییر می کند:

۱- در ماضی اجوف حرف عله به (ی) مانند: قال ◀ قیلَ

۲- در مضارع اجوف حرف عله به (ا) مانند: یقولُ ◀ یقالُ

یقولُ المؤمنُ کلمةَ الحقِّ ◀ تُقالُ کلمةُ الحقِّ

تذکره ۶: نایب فاعل به سه صورت در جمله ظاهر می شود. ۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر بارز ۳- ضمیر

مستتر

حسین محمدی / مجتمع آموزشی نمونه و بین الملل توحید پسران

ضرب المثل های (بدون فعل) همراه با معادل های فارسی

۱- آلة العیش صحّة و شبابٌ.

دو چیز است اندر جهان نیک تر جوانی یکی، تندرستی دگر

۲- إِبْنُ الْإِسْكَافِ حَفِيَانٌ و إِبْنُ الْحَائِكِ عَرِيَانٌ.

کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد.

۳- إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

مشکلی نیست که آسان نشود مرد باید که هراسان نشود.

۴- الْإِنْسَانُ مَحَلُّ النِّسْيَانِ.

انسان جایز الخطاست - آدمیزاده شیر خام خورده است.

۵- بَطْنٌ جَائِعٌ و وَجْهٌ مَدْهُوونٌ. با شکم گرسنه و این همه افاده

۶- الْبَيْضَةُ الْيَوْمَ خَيْرٌ مِّنْ دَجَاجَةِ الْغَدِ.

سرکه نقد به از حلواى نسیه است.

۷- تَحْتَ الْبِرَاقِعِ سَمٌّ نَاقِعٌ.

آتش زیر خاکستر- آب زیر کاه - مار خوش خط و خال

۸- دَوَامُ الْحَالِ مِنَ الْمَحَالِ. در به یک پاشنه نمی چرخد.

۹- رَبُّ نَعْلٍ شَرٌّ مِنَ الْحَفَاءِ. تهی پای رفتن به از کفش تنگ.

۱۰- الصَّمْتُ أَخُو الرِّضَا. سکوت نشانه رضاست.

۱۱- رَأْسُ الْكِسْلَانِ مَعْمَلُ الشَّيْطَانِ. سر آدم تنبل، کارگاه شیطان است.

۱۲- الدهرُ دولاَّبٌ: یومٌ لک و یومٌ علیک.

روزگار است که گه عزت دهد گه خار دارد.

۱۳- الإنسانُ عبیدُ الإحسان.

آدمی بنده جود و کرم است.

۱۴- الأقارب کالعقارب.

خویش است که در پی شکست خویش است.

۱۵- لیکلّ مقامٍ مقالّ.

هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

۱۶- عصفورین بحجرٍ واحد.

با یک تیر دو نشان.

ضرب المثل های دارای فعل ماضی

۱۷- بَلَغَ السَّکِیْنُ العَظْمَ.

کارد به استخوان رسید.

۱۸- بَلَغَ السَّیْلُ الزُّبَى.

آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب.

۱۹- مَن صَارَعَ الحَقَّ صَرَعه.

هر که با آل علی درافتاد برافتاد.

۲۰- مَن حَفَرَ بئراً لأخیه وَقَعَ فیها.

چاه مکن بهر کسی اول خودت آخر کسی

تجربه آموزشی (۱)

از آنجایی که توجه به مهارت های عملی در فرایند یاددهی - یادگیری زبان عربی در رویکرد جدید آموزشی از جایگاه ویژه ای برخوردار است و در سند تحول بنیادین بدان توجه فوق العاده ای شده است، لذا در سال تحصیلی ۹۳ - ۹۲ تصمیم گرفتم که این مهارت های عملی (شنیدن - گفتن - خواندن - نوشتن) را در بین دانش آموزان به طور عملی پیاده کنم لذا به دنبال پیدا کردن راهی برای ایجاد انگیزه و آمادگی آنان شدم. در واقع اکثر دانش آموزان با مرحله اول شنیدن آشنا بودند اما در مراحل بعدی دچار مشکل هستند چون تمرین و ممارست صورت نمی گیرد؛ به همین خاطر با مشورت و همفکری دانش آموزان تصمیم گرفتم که هر ماه یک جلسه به همراه دانش آموزان به فضای خارج از کلاس (حیات، زمین فوتبال، میان درختان و گل ها و ...) برویم و از آنان می خواستم که با استفاده از واژگانی که تاکنون آموخته اند محیط اطراف خود را توصیف کنند. البته در ابتدا دانش آموزان بیشتر به بازیگوشی و صحبت و تفریح می گذراندند و در واقع نوشتن برایشان سخت بود بخصوص به زبان عربی، اما با گروه بندی دو نفره و انتخاب موضوع آزاد و نیز اختصاص نمره و نیز تشویق به نوشتن باعث شد که بدان توجه کنند و کم کم علاقمندی صورت گرفت و بحمد الله در پایان سال عموم دانش آموزان توانایی به کارگیری آموخته های واژگان را در نوشتن به دست آورده بودند و این جای بسی امیدواری و خوشحالی بود که دانش آموزان به این سطح از توانایی برسند که خودشان با استفاده از دایره لغاتی که آموخته اند، بتوانند دشوارترین مرحله عملی زبان عربی را انجام دهند. و این برای من تجربه آموزشی بسیار مفیدی بود و امیدوارم در سال های آینده نیز بتوانم به صورت متنوع و با نشاط در بین دانش آموزان اجرایی کنم. انشاءالله.

محمد سیفی

دبیر عربی مجتمع آموزشی سلمان فارسی

سال تحصیلی ۹۳ - ۹۲

تجربه آموزشی (۲)

یکی دیگر از تجربیات آموزشی اینجانب این بود که قبل از شروع تعطیلات عید نوروز ۹۳ به این فکر بودم که چه تکلیفی به عهده دانش آموزان محول کنم که هم هدف آموزشی و هم مهارت عملی در آموختن این زبان محقق شده باشد و نیز آموخته های دانش آموزان به فراموشی سپرده نشده باشد. لذا تصمیم گرفتم که با همکاری مسوول محترم کتابخانه مجتمع سلمان فارسی، کتاب های ساده داستانی (اعم از زندگانی پیامبران و داستان های کوتاه و ...) را در اختیار دانش آموزان قرار دهم و هر یک از آنان ملزم بودند با مطالعه آن، خلاصه و چکیده آن را به زبان عربی بنویسند و در اولین جلسه عربی بعد از تعطیلات به کلاس بیاورند و برای سایر دانش آموزان بخوانند. خوشبختانه بیشتر از ۹۰ درصد دانش آموزان تکلیف را به نحو مطلوب انجام داده بودند و می توان گفت تجربه بسیار مفیدی در راستای محقق کردن مهارت عملی در این درس به شمار می رود.

محمد سیفی

دبیر عربی مجتمع آموزشی سلمان فارسی

سال تحصیلی ۹۳ - ۹۲

البخیل المغرور

كان غضبان رجلاً غنياً، لكنه كان متكبّراً بخیلاً، يخافه الجميع لسوء خلقه، وبينما كان يسير ذات يوم في السوق اصطدم بحمّال يحمل على ظهره جرة كبيرة مليئة بالصباغ (مادة لتلوين الثياب) فاختل توازن الحمّال، وسقطت الجرة على الأرض، فانكسرت وتناثر الصباغ على ثياب غضبان فلما رأى غضبان ما حلّ بثوبه انهال ضرباً على الحمّال، والحمال المسكين يعتذر منه ويستغيث بالنساء، ولا أحد ينصره، فالكل يخاف غضبان.. وسمع أسامة صراخ الحمّال، وكان شاباً كريماً شجاعاً، يعمل في متجر والده، فأسرع لنجدة الحمّال، وأمسك غضبان بقوة وقال له: اتق الله، لا يحق لك أن تضرب أحداً بغير حق. فقال غضبان لأسامة: ألا ترى يا أعمى؟ لقد أتلف هذا الأحمق ثوبي بالصباغ الذي كان يحمله. فقال أسامة حدث ذلك بدون قصد منه، وسيدفع لك ثمن الثوب، فلا تضربه. ضحك غضبان وقال: وهل يستطيع هذا الحمال الفقير أن يدفع ثمن الثوب؟ إنه يساوي مائة دينار ذهباً. سقط الحمال مغشياً عليه عندما سمع ذلك، فهو لا يملك حتى عشرة دراهم فضية. وحاول الجميع أن يقتنع غضبان بأن يسامح الحمّال، ويرحم حاله، لكنه رفض، فأسرع أسامة إلى متجر والده، وأحضر مائة دينار، وأعطاهها لغضبان "قرح غضبان" لأن ثوبه لا يساوي هذا المبلغ، ولكن لما أراد أن ينصرف، جذبته أسامة بشدة وقال: قد قبضت الثمن، وأريد ثوبي. فقال غضبان مستغرباً: حسناً، أذهب إلى البيت، وأخلع الثوب وأرسله لك مع الخادم. ولكن أسامة أمسك بثيابه وجرّه بقوة وقال: قد رفضت أن ترحم هذا المسكين فاخلع ثوبي الآن. ووقف الجميع مع أسامة، فاحتار غضبان ماذا يفعل فهو يريد المال، ولكنه لا يستطيع أن يخلع ثوبه أمام الناس، فنظر إلى أسامه شراً (بحقد واحتقار) و قال: حسناً، سأشتري الثوب بمائة دينار. و لم يقبل أسامة وقال له: إما أن تعطيني ثوبي الآن، أو تدفع ثمنه مائتي دينار في الحال. فقد غضبان عقله وأخذ يصيح: كيف تتبع ثوباً بمائتي دينار، وقد اشتريته بمائة؟ وظل يرجو أسامة أن يقبل المائة دينار ويتركه لينصرف. فقال أسامة: إما أن تعطيني الثوب الآن، أو تدفع قيمته مائتي دينار أو تعتذر من الحمّال، عندئذ سأسامحك. ازدادت حيرة غضبان البخیل، فهو جبان لا يستطيع أن يضرب أسامة الشاب القوي ابن التاجر الكبير، كما أن الحاضرين سيشهدون بما حدث، وهو بخیل جداً ولا يمكن أن يدفع مائتي دينار ثمناً للثوب، فلم يجد غضبان إلا أن يعتذر للحمال ويعطيه عشرة دنائير تعويضاً عن إهانته، وانصرف ذليلاً ملطخ الثياب. منبع: قصص قصيرة

على كريمي / مجتمع آموزشی ابوظبی

عن الرسول الكريم سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و سلم

تحولات شعر معاصر عرب

بیش از شش دهه پیش شعر عرب، همانند شعر فارسی دچار تحولاتی شد و گروهی از ادیبان جوان زمزمه تحوّل در شعر را سر دادند و با مطرح کردن قالب نو و زبان نو، شعر عرب را دستخوش تحولی شگرف کردند. تقریباً اکثر عواملی که در شکل‌گیری شعر نو فارسی دخیل بود، نظیر دست و پا گیر بودن شعر موزون و مقفّاً، پاسخگو نبودن مضامین رایج شعر کهن به نیاز جامعه و مسائلی از این دست، در شکل‌گیری شعر نو عرب نیز دخالت داشت. از طرف دیگر با توجه به اتفاقاتی که در قرن نوزدهم رخ داد، سمت و سوی شعر عرب نیز تغییر کرد؛ محمد علی پاشا (مؤسس آخرین سلسله پادشاهی در مصر) تنها برای استفاده از صنعت جدید اروپا، آن هم به قصد تقویت سپاه خود و تحقق بخشیدن به مقاصد نظامی خویش، اقدامات چشمگیری انجام داد که به طور غیر مستقیم موجب تحولات اجتماعی- فرهنگی شد که هنوز هم تاریخ این تحولات با نام او همراه است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹-۳۸) عوامل مهم دیگری نیز همچون: ارتباط با مغرب زمین، نفوذ مبلّغان اروپایی و آمریکایی به لبنان، رشد آموزش و همگانی شدن آن، فراگیر شدن نهضت ترجمه و بسیاری عوامل دیگر دست به دست هم دادند تا مسیر شعر عرب را تغییر دهند.

درست همان واکنشهایی که در برابر شعر نو فارسی به وجود آمد، در برابر شعر نو عرب نیز شکل گرفت؛ شعر نو آماج حمله کهن گرایان قرار گرفت؛ عده‌ای شاعران نوگرا را به ناتوانی در خلق دشوارترین صورت شعر که همان نظم کهن باشد، متهم کردند و گروهی حرکت شعر آزاد را توطئه‌ای بر ضد اصالت شعر عرب دانستند؛ و البته این اعتراض طبیعی می‌نماید؛ «قرن‌هاست اوزان عروضی شعر عربی که» «خلیل بن احمد فراهیدی» واضع علم عروض عربی کشف و استنباط نمود، بی‌منازع و بی‌رقیب بر شعر عربی حکم رانده و هنوز نیز سنگینی این سلطه احساس می‌شود» (رجایی، ۱۳۷۸، ۵۵۹). اما با وجود تمام این مخالفتها، شعر نو با قدرت تمام پیش رفت و پیوسته بر وسعت مضامینش افزوده شد. «نخستین گامی که برای دگرگون ساختن اوزان عروضی قدیم برداشته شد، تجدید و نوآوری در وزنهای معهود و آشنای شعر بود. گونه‌گون کردن قافیه و تنوع در طول مصراعها به شیوه موشح عربی یا فنّ مستزاد فارسی و تصرّف در عروض و ضرب مصراعها و ابیات و به کارگیری تدویر و زحافات نادر- که در مجموع از سنگینی وزن و غلبه یکنواختی آن بر شعر می‌کاهد- از جمله تمهیداتی بود که در این مرحله از تحول شعری به کار رفت» (رجایی، ۱۳۷۶، ۴۱۰). پس از آن محتوای اشعار نیز همگام با رخدادهای نوظهور تغییر کرد و امروزه، پس از گذشت چندین سال از ظهور شعر نو، شعر نو در پی یافتن افقهای جدید و طرح نیازهای بشر است. در مجال حاضر به بررسی اشعاری از چند شاعر پیشرو در جریان شعر نو عرب می‌پردازیم.

«بدرشاکر السیاب»



سیاب، به عنوان بنیانگذار شعر نو عرب و مبدع شعر آزاد از معروف‌ترین شعرای نو پرداز است و اولین شاعریست که بنیان وزن و قافیه را در هم ریخت. سیاب علاوه بر تجدید نظر در مبانی عروض و ایجاد زبانی پویا و رها، توجه خاصی به هماهنگی و وحدت موضوع شعر داشت، همچنین با زبانی جدید وارد عرصه شد و کلمات و تعبیری به کار برد که کلمات خاص قاموسها نبود یا اگر بود مفهوم و مقصودی دیگر از آن برداشت می‌شد.

لَائِي غَرِيب (زان رو که من غریبم)

لَائِي غَرِيبُ	زان رو که من غریبم
لَاَنَّ الْعِرَاقَ الْحَبِيبُ	بدان سبب که محبوبم، عراق
بَعِيدٌ، وَ اَنْي هُنَا فِی اسْتِیَاقُ	دور است و من اینجا در اشتیاق آنم و در
اَلِيهِ، اَلِيْهًا... اُنَادِي: عِرَاقُ	اشتیاق او... فریاد بر می آورم: عراق!
فَيُرْجِعُ لِي مِنْ نِدَائِي نَحِيبُ	از بانگ من آن مویه بر می گردد
تَفَجَّرَ عَنْهُ الصَّدَى	که پژواک از آن در انفجار است
اُحِسُّ بِاَنْي عَبْرَتِ الْمَدَى	احساس می کنم که از کران
اِلَى عَالَمٍ مِنْ رَدَى لَا يَجِيبُ	تا به جهانی از مرگ در گذشته ام
نِدَائِي؛	که فریادم را پاسخ نمی خواهد گفت؛
وَ اِمَّا هَزَّتْ الْعُصُونُ	و چون شاخه ها را می تکانم
فَمَا يَتَسَاقَطُ غَيْرُ الرَّدَى:	جز مرگ فرو نمی افتد:
حِجَارُ	سنگ است سنگ است
حِجَارٌ وَ مَا مِنْ ثِمَارُ،	و میوه ای هیچ در کار نیست،
وَ حَتَّى الْعُيُونُ	حتی چشمان
حِجَارُ، وَ حَتَّى الْهَوَاءُ الرَّطِيبُ	همه سنگ است، حتی هوای ژاله بار
حِجَارٌ يَنْدِيهِ بَعْضُ الدَّمِ.	سنگی است که پاره ای خورش نمناک می کند
حِجَارٌ نِدَائِي، وَ صَخْرٌ قَمِي	فریاد من سنگ است، دهانم صخره
وَ رِجْلَاي رِيحٌ تَجُوبُ الْقِفَارُ	پاهای من باد است و بیابان می پیماید.



«نازک الملائکه»

نازک الملائکه بانویی است که در تحقیقات خود در باب شعر نو عرب از او ناگزیریم. نازک الملائکه مدعی است نخستین کسی است که قالب عروض کلاسیک را در هم شکسته و در قالب آزاد شعر سروده است. وی تمام مسائل

مربوط به شعر آزاد را در کتاب جامع «قضایا الشعر المعاصر» به تفصیل بیان کرده است. اشعار نازک الملائکه، اشعاری است رقیق و رمانتیک، همچنین ساده و روان. عواملی چون روح زنانه وی، پرورش در خانواده‌ای مرفه و شیفتگی وی به آثار رمانتیک‌های انگلیسی، اشعار وی را به، اشعاری احساسی و رمانتیک تبدیل کرده است.

نَهایهُ السَّلَمِ (انتهای پلکان)

مَرَّتْ أَيَّامٌ مُنْطَفِئَاتٌ

روزهایی خاموش گذشتند

لَمْ نَلْتَقِ لَمْ يَجْمَعْنَا حَتَّى طَيْفٌ سَرَابٌ

هیچ دیدار نکردیم نه حتی رؤیای سرایی ما را گرد آورد

و أَنَا وَحْدِي، أَقْتَاتُ بِوَقْعِ خَطِي الظُّلُمَاتُ

و منم تنها، از صدای گامهای تاریکی توشه می گیرم

خَلْفَ رُجَاجِ النَّافِذَةِ الْفُظْهِ، خَلْفَ الْبَابِ

در پس شیشه ناهنجار، پس پشت در

و أَنَا وَحْدِي...

و من تنها...

مَرَّتْ أَيَّامٌ

روزهایی گذشتند

بَارِدَةٌ تَرَحُّفٌ سَاحِبَةٌ ضَجْرِي المُرْتَابِ

سرد می خزیدند و ملال گمان آلودم را با خود می کشیدند

.....

«نزار قبانی»

گر مجموعه شعر خوانان دنیای عرب را در نظر بگیریم، بی هیچ تردیدی، نزار قبانی پر نفوذترین شاعر زبان عرب در عصر جدید است. هیچ شاعر نوپردازی به اندازه نزار قبانی در میان دوستداران شعر نفوذ نداشته و ندارد. وسعت دایره نشر مجموعه‌های شعری او با هیچ یک از شاعران طراز اول زبان عرب قابل مقایسه نیست. قبانی شاعر محبوب تمام قشرهاست، چون قبانی بهترین عاشقانه سرای عرب است و عشق عمومی‌ترین مرز مشترک عواطف انسانهاست. با اینکه شعر عاشقانه تقریباً عام‌ترین نوع شعر است و انبوهی از اشعار عاشقانه در زبان عرب موجود است، زبان و بیان قبانی به گونه‌ای نیست که در میان این عاشقانه‌ها گم شود یا حتی کمرنگ شود.



نزار را به عنوان شاعر زن و شراب می‌شناسند، شاعری که آشوبها و بحرانهای سیاسی، تأثیری در عاشقانه سرایی او ندارد. نزار همه چیز را در زن می‌بیند و نزار در سالهای بعد از جنگ ژوئن اعراب و اسرائیل، به شعر سیاسی روی آورد و این کار اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت، از جمله اینکه: «تو شاعری هستی که روح خود را به شیطان و زن و غزل برای روسپیان فروخته‌ای و حق نداری در باب وطن شعر بگویی، تو مسئول اصلی شکست هستی، زیرا اخلاق جامعه را فاسد کردی، تولد تو بعد از ژوئن به عنوان یک شاعر اجتماعی، تولد طبیعی نیست». وقتی از او می‌پرسند که چرا زن را موضوع اصلی شعرت قرار داده‌ای و وطن را فراموش کرده‌ای، اعتقادش را اینگونه بیان می‌کند: «وطن در نظر من، یک مفهوم ترکیبی است از میلیونها چیز، از قطره باران تا برگ درخت تا قرص نان و نودان و نامه‌های عاشقانه و بوی کتابها و شانه‌ای که در گیسوان معشوقم سفر می‌کند و سجاده نماز مادرم و زمانی که بر چهره پدرم شیار افکنده است (شفیعی، ۱۳۵۹، ۱۰۴).

المَجْدُ لِلصَّفَائِرِ الطَّوِيلَةِ (شکوه و افتخار از آن بافه های بلند است)

.. و كانَ في بَغدادَ يا حَبِيبَتِي، في سالفِ الزَّمانِ ...
و در روزگاران گذشته ای محبوبم
خليفةَ لهُ اِنَّهُ جَمِيلُهُ...
خلیفه‌ای بود در بغداد که دختری زیبا داشت...
عُيونُها
چشمانش
طيرانِ أَخْضَرانُ...
دو پرنده سبز بودند
و شَعْرُها قصيدةٌ طويْلُهُ...
و گیسوانش سرودی بلند...
سَعى لَها المُلوكُ و القِياصِرَةُ...
پادشاهان و سزارها راه او در پیش گرفتند...
و قَدَّموا مَهراً لَها...
و کاروانهای بردگان و زر و زیور را
قَوافِلَ العَبِيدِ و الذَّهَبِ
کابین او خواستند داد
و قَدَّموا تيجانَهُمْ
و دهبیم خود را
على صِحايفٍ مِنْ دَهَبٍ...
بر تَشتِ خوانی از زر فرایش آوردند...

به نظر می‌رسد یکی از آفت‌هایی که ناخودآگاه گریبانگیر شعر نو عرب شده، پیچیده‌گویی افراطی و ابهام بیش از حد آن است حتی زبان سیاب و

ملائکه که اولین شاعر نوپرداز این زبان هستند نیز در بسیاری از فقرات مبهم و ثقیل می‌نماید به طوری که دیگران نیز به این امر اشاره کرده‌اند. احسان عباس در کتاب رویکرد شعر عرب درباره نازک الملائکه می‌گوید: «او زبان عرب را به بی‌اعتنایی به نیروی اشارت و ابهام، متهم و از ابهام دفاع می‌کند» (عباس، ۱۳۸۴: ۱-۶۰).

اگرچه نمی‌توان ویژگی‌های شعر معاصر عرب را در مواردی که به طور گذرا به آنها اشاره شد، خلاصه کرد اما می‌توان ادعا کرد که این موارد، از ویژگی‌های اصلی شعر معاصر عرب است که به آن تشخیص و تعیین داده و در سطح جهان مطرح ساخته است:

شعر این دوره در یک نگاه، شعری است موفق و پیشرو که توانسته در عمر تقریباً شصت ساله خود به رشد و بلوغ تحسین برانگیزی برسد؛ شعری که زبان قوی و تأثیرگذار و نیز شاعران پر احساس و کوشای آن، در جهانی کردن آن تأثیری بسزا داشته‌اند.

مراجع

۱. بدوی، مصطفی (۱۳۶۹)، *گزیده‌ای از شعر عربی معاصر*، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بکار، تهران: نشر اسپرک، چاپ اول.
۲. رجایی، نجمه (۱۳۸۴)، *بیگانگی و گریز در شعر معاصر عربی*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال سی و هشتم، شماره ۱۴۸، صص ۱۲۷-۱۰۷.
۳. _____ (۱۳۷۸)، *نوآوری‌های عروضی در شعر معاصر عربی*، _____، سال سی‌ام، شماره سوم و چهارم.
۴. سلیمی، علی (۱۳۸۵)، *ابهام و پیچیدگی در شعر معاصر*، _____، شماره ۱۵۲.
۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۹)، *شعر معاصر عرب*، تهران: نشر طوس.
۶. عباس، احسان (۱۳۸۴)، *رویکردهای شعر معاصر عرب*، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
۷. قبتانی، نزار (۱۳۶۴)، *شعر، زن و انقلاب*، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران، چاپ اول.
۸. حیدری، رسول (۱۳۹۰)، *نشریه درّ دری (ادبیات غنایی، عرفانی)*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۶۱-۸۲.

مبحث حرف

حرف کلمه ای است که به تنهایی و بخودی خود معنی ندارد، ولی در جمله بر معنی معینی دلالت می کند. مانند: مِنْ (از)، عَلَى (بر)، ثُمَّ (پس)، إِنَّ (همانا). خواص مشترک حروف: دو خاصیت در تمام حروف مشترک است: اولاً: تمام حروف غیر متصرف هستند، یعنی بصورت های گوناگون در نمی آیند. ثانیاً: تمام حروف مبنی هستند، یعنی حرکت آخرشان با تغییر عوامل تغییر نمی یابد.

پاره ای از حروف، مبنی بر فتح هستند مانند: وَ، ثُمَّ، فَ. پاره ای از حروف، مبنی بر کسر هستند مانند: ب، لِ. و برخی مبنی بر سکون هستند مانند: مِنْ، لِ، إِلَى.

تقسیم حروف: از حروف تقسیمات چندی کرده اند، و مشهورترین آن تقسیمات، تقسیم حروف به عامل و غیر عامل است: حروف عامل: حروف عامل حروفی هستند که موجب تغییر اعراب کلمه ی دیگر شوند. مانند (مِنْ) که اسم پس از خود را جر می دهد، چنانکه در جمله ی (خَرَجَ التَّلْمِيذُ مِنْ الْمَدْرَسَةِ) کلمه ی (الْمَدْرَسَةِ) را مجرور کرده است.

مشهورترین حروف عامل عبارتند از:

۱- حروف جازه: این حروف بر سر اسم داخل می شوند و آن را مجرور می کنند، و عبارتند از: ب (به)، مِنْ (از)، رَبِّ (ای بسا)، مُذَ (از)، مُنذُ (از)، كَ (مانند)، لِ (برای)، عَلَى (بر)، إِلَى (به)، تَا، بسوی)، فِی (در)، حَتَّى (تا)، وَ (قسم به)، تَ (قسم به)، خَلَا (جز)، عَدَا (جز)، حَاشَا (جز)، عَن (از). البته کمتر کسانی هم هستند که کلمات (كَيْ، لَعَلَّ و متی) را حرف جر دانسته اند که در این نوشته، مجال پرداختن به آنها نیست.

شایان ذکر است که هر یک از حروف جر ذکر شده بحث گسترده ای دارند که اگر بخواهیم در مورد هر یک از این حروف صحبت کنیم، نیاز به چند صفحه توضیح دارد، به طور نمونه به صورت کلی به چند نمونه اشاره می شود: حروف جر (مُنذُ، مُذَ، حَتَّى، الكاف، الواو، رَبِّ، التاء) تنها اسم ظاهر را مجرور می سازند و از میان آنها هم (مُنذُ و مُذَ) مخصوص اسم های زمان، و (رَبِّ) مخصوص اسم های نکره، و (تاء) هم مخصوص لفظ جلاله الله و ربّ می باشد.

و ...

۲- حروف جازمه: این حروف بر سر فعل مضارع می آیند و آن را مجزوم می کنند و عبارتند از: (لَمْ - لَمَّا - لَام امر - لَاءَنْهَى. مثال: لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ.

۳- حروف ناصبه: این حروف بر سر فعل مضارع می آیند و آن را منصوب می سازند و عبارتند از: (أَنْ، لَنْ، كَيْ یا لِكَيْ، إِذَنْ). مثال: لَنْ أَكْذِبَ

۴- حروف مشبّه بالفعل: که عبارتند از: (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ) که ناصب اسمشان هستند و رافع خبرشان. مثال: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.

حروف غیر عامل: حروف غیر عامل حروفی هستند که تأثیری در اعراب کلمات بعد ندارند. عده ی حروف غیر عامل بسیار است و همه را برحسب معینی که در جمله از آنها استفاده می شود نامگذاری کرده اند، که در ذیل به ذکر مشهورترین آنها بسنده می کنیم:

- ۱- حرف استفهام - که پرسش را می رساند و عبارت است از: أَ، هَلْ.
- ۲- حرف تنبیه - أَلَا، أَمَا (هان).
- ۳- حرف نفی - مَا، لَا، إِنْ (نه).
- ۴- حرف جواب - اِی، بَلِی، نَعَمْ (آری).
- ۵- حرف استقبال - سَ (به زودی)، سَوْفَ (سرانجام، عاقبت، آخر الامر).
- ۶- حرف تعریف - أَلْ.
- ۷- حرف تفصیل - أَمَّا (اما)، إِمَّا (یا).
- ۸- حرف عطف - وَ، فَ (پس)، ثُمَّ (پس)، أَوْ (یا)، بَلْ (بلکه)، لَكِنْ.
- ۹- حرف تحقیق - قَدْ (همانا - البته - بتحقیق - براستی). البته شایان ذکر است که (قَدْ) بر سر فعل ماضی حرف تحقیق است، و بر سر فعل مضارع حرف تقلیل.
- ۱۰- حرف مفاجأة - إِذَا، إِذْ (ناگهان).
- ۱۱- حرف ردع و انکار - كَلَّا (هرگز).
- ۱۲- حرف ابتداء و تأکید - لَ (البته - همانا).

منابع:

(۱) خوانساری، محمد؛ صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب؛ انتشارات رامین، تهران، ۱۳۷۴

(۲) آذرتاش، آذرنوش؛ آموزش زبان عربی ۲؛ نوبهار ۱۳۷۲، تهران.

(۳) شرح ابن عقیل؛ ترجمه سید حمید طبیبیان؛ امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸

الأجیر الوفی

عندما وصل موسى صلى الله عليه وسلم إلى مدين بالشام، شاهد زحامًا كبيرًا من الناس على بئر يسبقون منه أغنامهم. وبعيدًا عن البئر، رأى فتاتين، تنتظران حتى ينتهي الزحام فتسقىا أغنامهما، فتطوع موسى صلى الله عليه وسلم وسقى لهما.

فلما عادت الفتاتان إلى المنزل، عرف أبوهما الشيخ الكبير بما فعله موسى صلى الله عليه وسلم ، فأرسل إحداهما إليه تدعوه لمقابلته؛ حتى يكافئه على ما صنع.

فلما حضر موسى صلى الله عليه وسلم شكره الأب، وعرف منه قصة فراره من فرعون ومجيئه إلى مدين، فطمأنه الأب، واستضافه وأكرمه، وعرض عليه أن يزوجه إحدى ابنتيه، مقابل أن يعمل عنده ثمانية أعوام، وإن شاء أكملها عشرة.

فوافق موسى صلى الله عليه وسلم ، وقضى الأعوام العشرة، فأوفى بوعده على خير وجه. وبعدها عاد بزوجه إلى مصر.

منبع: قصص قصيرة عن الرسول الكريم سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و سلم

علی کریمی / مجتمع آموزشی ابوظبی

الأوفياء

كان الرسول صلى الله عليه وسلم يعرض دعوته على القبائل القادمة إلى مكة لزيارة البيت الحرام، في مواسم الحج.

و في أحد المواسم، أقبلت جماعة من المدينة، فقابلهم النبي صلى الله عليه وسلم ، ودعاهم إلى الإسلام، فشرح الله صدورهم للإيمان.

فقال لهم صلى الله عليه وسلم: (ألا تبايعون رسول الله؟). فقالوا: علام نبايعك؟

فقال لهم: (على أن تعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً، والصلوات الخمس، ولا تسألوا الناس شيئاً). فبايعوا النبي صلى الله عليه وسلم وعاهدوه على ذلك، وصدقوا في بيعتهم، ووفوا بعهدهم، حتى إن بعضهم كان إذا سقط منه سوطه، لا يسأل أحداً أن يناوله إيّاه؛ وذلك وفاء لعهدهم مع الرسول صلى الله عليه وسلم ألا يسألوا أحداً شيئاً.

منبع: قصص قصيرة عن الرسول الكريم سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و سلم

على كريمی / مجتمع آموزشی ابوظبی

الوفاء للوطن

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحب مكة حبًّا كبيرًا، فهي بلده الذي ولد فيه، وفيها بيت الله الحرام، وعلى أرضها نزل الوحي لأول مرة. ولما اشتد إيذاء المشركين للرسول صلى الله عليه وسلم وصحابته في مكة، أمره الله -تعالى- بالهجرة إلى المدينة. فلما خرج صلى الله عليه وسلم من مكة نظر إليها نظرة المحب الوفي، وأخذ يودّعها، وهو يقول: (والله إنك لخير أرض الله، وأحب أرض الله إلى الله، و لولا أني أُخرجت منك ما خرجت). (وبعد ثمانى سنوات، كتب الله لنبيه صلى الله عليه وسلم أن يعود إلى مكة فاتحًا ومنتصرًا، بعد أن اضطر إلى الخروج منها، فدخلها النبي صلى الله عليه وسلم فرحًا مسرورًا، و عفا عن أهلها برغم ما فعلوه معه. و هكذا يكون الوفاء للوطن، والمسلم يكون محبًا لوطنه، حريصًا على مصلحته، وفيا له.

منبع: قصص قصيرة عن الرسول الكريم سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و سلم

على كريمي / مجتمع آموزشی ابوظبی

گزارش بازدید از مدرسه هندی بیلفا



هدف از بازدید: کسب تجربه و مهارت های مدیریتی و آموزشی

مدرسه بیلفا دارای ملیت هندی است و در مقطع آموزشی ابتدایی پایه تحصیلی kg تا پایه ی ششم ابتدایی و با جنسیت مختلط فعالیت آموزشی دارد. کمترین تعداد دانش آموزان کلاس ۶ نفر و بیشترین تعداد دانش آموزان کلاس ۲۵ نفر می باشد. این مدرسه در دبی منطقه القصیص جنب مجتمع آموزشی سلمان فارسی پسران واقع می باشد.

شرح بازدید:

روز چهارشنبه مورخ ۲۲ بهمن سال ۹۳ ساعت ۱۰ صبح با هماهنگی قبلی با سرپرستی محترم مدارس جمهوری اسلامی ایران و مدیریت مدرسه هندی (بیلفا) به اتفاق مدیر مجتمع آموزشی سلمان فارسی / دبی، جناب آقای عابدی و همراهی تعدادی از همکاران جهت بازدید به مدرسه هندی رفتیم. البته آمدن بنده به این مدرسه صرفاً جهت تحقیق پیرامون موضوع پروژه پایان دوره با موضوع بررسی نقش و جایگاه گروه های آموزشی در کشور های مختلف جهان بود. اتفاقاً آن روز

مصادف بود با اجرای جشنی که به مناسبت پایان نیمسال اول برگزار می شد و تمامی اولیاء همراه دانش آموزان دعوت بودند.



نکات قابل توجه و مهم در این مراسم این بود که تمامی برنامه حتی مجری آن توسط دانش آموزان مقطع ابتدایی اداره می شد و طبق برنامه ریزی قبلی و با اعلان برنامه توسط یکی از دانش آموزان به عنوان مجری برنامه، یک دانش آموزان به اجرای برنامه خود می پرداختند. شایان ذکر است نظم و سکوت قابل توجهی نیز بر آن حاکم بود که البته اصلا تصنعی نبود و حقیقتا قابل تحسین بود. این مدرسه دارای ۴۰۰ دانش آموز دختر و پسر بود و ۷ پایه تحصیلی در دوره ابتدایی داشت. تعداد ساعات آموزشی در هفته ۳۶ ساعت و تعداد دانش آموزان در کلاس درس ۲۵ نفر، وسایل کمک آموزشی قابل مشاهده در کلاس عبارتند از تخته وایت برد، ویدئو پرژکتور و تابلو بود و کتاب ها و سر

فصل های آموزشی کشور هند در آن تدریس می شد. معلم ها طبق قرارداد اولیه، صبح از ساعت ۷:۳۰ الی ۱۵:۳۰ موظف بودند در مدرسه باشند. دانش آموزان kg از ساعت ۷:۴۰ صبح الی ۱۱:۴۵ و سایر دانش آموزان تا ساعت ۱۴ در مدرسه حضور دارند. دانش آموزان در طول روز ۲ زنگ تفریح ۱۵ دقیقه ای دارند. دروس انگلیسی، علوم، ریاضی هر روز جزو دروس آموزشی است و در هفته ۴ ساعت عربی (احب العریبة) دارند.

مدیر مدرسه معلمان را از ملیت های مختلف و با شرایط خاصی که شامل آزمون تئوری و عملی و مصاحبه و نیز با توجه و تاکید بر سوابق آموزشی، آنان را انتخاب می کند. البته معلمان تخصصی را از کشور هند دعوت به کار می کنند و با تهیه امکانات رفاهی شامل منزل و ویزا و سایر ملزومات زندگی برای آنان. معلم ها طبق قرار داد ۴۸ ساعته در هفته، موظف هستند هر روز تا ساعت



۱۵:۳۰ در مدرسه حضور داشته باشند. و در قسمت های مختلف که به صلاح دید مدیر است انجام وظیفه کنند قابل ذکر است مدیر مدرسه اولین شخصی است که وارد مدرسه می شود و به دانش آموزان سلام و خوش آمد گویی می گوید و نیز آخرین فردی است که از مدرسه خارج می شود. هیچ معلمی حق ندارد در مدرسه و کلاس درس از تلفن همراه استفاده کند، در بدو ورود به مدرسه آن را تحویل مسوول مربوطه می دهند و هنگام خروج از مدرسه تحویل می گیرند و اگر کسی هم با آنها کار ضروری داشته باشند با شماره مدرسه و رابط مدرسه تماس می گیرد. و خودشان نیز در صورت نیاز از تلفن مدرسه استفاده می کنند. بدیهی است که دانش آموزان هم حق آوردن گوشی موبایل را نخواهند داشت. نکته قابل توجه این بود که معلمان موظف هستند تخلفات مشاهده شده از همکاران را به اطلاع مدیر برسانند. در این مدرسه اولیاء نقش اصلی و اساسی دارند و هر روز از روند آموزشی و تربیتی فرزندشان اطلاع رسانی می شوند و آنها را در تربیت و اصلاح رفتار فرزندانشان همراه می کنند، در واقع توانسته بودند ارتباط بسیار محکمی را بین اولیاء و مدرسه برقرار کنند و این عامل

بسیار مهمی در روند رو به رشد آنان داشت حتی در ابتدای سال و هنگام ثبت نام دانش آموزان حضور اولیاء الزامی است تا مدرسه بتواند تفاهم نامه و یا قراردادی را با اولیاء به امضاء برساند.

آقای ریچارد مدیر مدرسه بیلفا می گوید: ما به دانش آموزان آزادی می دهیم مثلاً برنامه صبحگاهی را آنان برنامه ریزی و اجرا می کنند. آزادی عمل در انجام برنامه ها موجب شده است که آنها نیز حس مسؤولیت پذیری داشته باشند و با جدیت آن را انجام می دهند و ما فقط از پشت



پنجره کنترل می کنیم. هر روز بعد از ساعت ۱۲ ظهر برنامه تفریحی (اجرای موزیک) داریم اما دانش آموزانی که در درسی کوتاهی و کم کاری داشته اند آنان حق شرکت در آن برنامه را ندارند و باید به انجام و یادگیری آن درس بپردازند. هر کدام از معلم ها طرح درس هفتگی دارند و مدیر آنها را چک می کند. و هر بخشی یک سوپر وایزر دارند در واقع وظیفه سوپروایزر (معاون آموزشی) چک کردن دانش آموزان و معلمان می باشد. آموزش و نظارت همیشه پویا و دائمی است حتی گاهی خود مدیر به طور اتفاقی در کلاس های حضور پیدا می کند. و یا با اطلاع قبلی به معلمی گفته می شود که در حضور مدیر تدریس کند تا او اشکالات او را برطرف نماید. و هر معلمی که پیشرفتی در کار نداشته باشد با توجه به مستندات موجود به راحتی عذر او را می خواهند.

در قسمت kg معلمان تخصصی نیستند اما از کلاس سوم ابتدایی به بالا معلمان تخصصی هستند. با توجه به شرایط دانش آموزان در بعضی از کلاس ها بخصوص kg و کلاس اول و دوم تعداد ۲ الی ۴ معلم و یک نفر به عنوان معلم اصلی و فرد دیگر به عنوان



کسی که به دانش آموزان کمک می کند تا کارهای شخصی خودشان را انجام دهند و یا آنان را در انجام آنها راهنمایی می کند و یا حتی در صورت لزوم مطالب آموزشی در کلاس را برای دانش آموزان ویژه تکرار می کند تا آنان متوجه شوند.

زبان اصلی در مدرسه هندی انگلیسی می باشد و زبان هندی و فرانسه به عنوان زبان دوم و زبان عربی به عنوان زبان سوم می باشد. تمامی دانش آموزان مسلمان باید کتاب اسلامی را بخوانند و دانش آموزان غیر مسلمان نیز مسایل اخلاقی را مطالعه می کنند. در مدرسه دو نماز خانه مخصوص پسرها و دخترها وجود دارد و این نشان از توجه آنان به اعتقادات و فرهنگ دانش آموزان می باشد. همه معلمان موظف هستند در تمامی دوره های داخلی که در مدرسه جهت آموزش ضمن خدمت برگزار می شود شرکت کنند همچنین حضور آنان در کلاس های خارج از مدرسه نظیر **what works** و نظایر آن شرکت کنند تا از جدید ترین تجارب آموزشی بهره مند شوند. هر هفته یکشنبه ساعت ۱۴:۳۰ معلمان در اتاق مدیر جمع می شوند و مسائل و اتفاقات مهمی که در طول هفته گذشته اتفاق افتاده بود را بررسی می کنند. و هر کس به فراخور مسؤولیت و وظیفه توضیحاتی را در آن مورد بیان می کند.

گروه های آموزشی:

سرگروه های درسی در این مدرسه توسط مدیر مدرسه انتخاب می شوند آن هم با معیار های مشخصی **khda**. (مصاحبه، سابقه آموزشی، تدریس عملی) سرگروه ها در واقع معلم هستند با قرارداد کار ۴۸ ساعت در هفته، اما سرگروه شاید در هفته بین ۱۰ تا ۱۵ ساعت تدریس کند و مابقی ساعت ها را صرف برنامه ریزی برای سرفصل درسها و معلم ها نماید. و در صورت لزوم آموزش ضمن خدمت در داخل مدرسه را برگزار می نماید و تشویق معلمان هم با ارائه گزارش سرگروه از معلم مربوطه به مدیر صورت می گیرد. یکی از وظایف عمده سرگروه ها این است که هر سال سرگروه های درسی و سوپروایزها و نیز مسؤولین نیروی انسانی در طول دو هفته دور هم جمع می شوند و برای زمان و نحوه ارائه دروس در سال آینده برنامه ریزی می کنند در واقع هماهنگ کردن سرفصل های درسی است به طور مثال اگر در درس علوم وضعیت آب و هوا تدریس می شود باید طوری برنامه

ریزی شود که در همان زمان معلم ورزش و سایر معلمان نیز با معلم علوم هماهنگ باشند و یک مطلب از زوایای مختلف و هماهنگ، به دانش آموز آموخته شود.

محمد سیفی / مجتمتع آموزشی سلمان فارسی پسران دبی

تصاویر بخش KG





نمایی از حیاط مدرسه و زمین ورزشی



تصویر وضو خانه و نماز خانه مدرسه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بالإسناد عن الرضا، عن آبائه عن عليّ عليه السلام، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه وآله
و سلم إذا أتاه أمر يسره قال:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ»

سپاس و ستایش برای خداوندی است که به واسطه ی نعمتش کارهای صالح و
شایسته انجام می رسد.

الصحيفة الرضوية الجامعة/ أدعية الإمام عليّ بن موسى الرضا عليه السلام، ص ۲۴

سرپرستی مدارس جمهوری اسلامی ایران در امارات عربی متحده/ فروردین ۹۴





محمد سیفی استان قم



حسین محمدی استان ایلام



خانم منیژه مهدوی استان گرگان



شهرام قاضی زاده استان ایلام



خانم فاطمه سلمانی استان مازندران



علی کریمی استان زنجان



خانم طیبه ذاکری - دبی



سید حسام حسینی استان فارس

تصاویر همکاران محترم گروه آموزشی عربی در تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ / امارات عربی متحده